



The Role of the Tea Party Movement in Shaping the Discourse and Foreign Policy Behavior of the United States toward the Islamic Republic of Iran (2009–2025)

Ali Nematpour¹

DOI: 10.47176/asr.1292

Research Paper

Received:
05 July 2025

Revised:
16 December 2025

Accepted:
22 December 2025

Published:
24 December 2025

P.P: 160-188

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



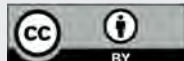
Abstract

In recent decades, United States foreign policy has increasingly been influenced by non-state actors and emerging political forces. This article examines the role of the Tea Party movement in shaping U.S. foreign policy discourse and behavior toward the Islamic Republic of Iran. As a manifestation of right-wing political fundamentalism in the United States, the Tea Party was able—through a network of politicians, media institutions, think tanks, and financial backers—to exert significant influence over Republican Party discourse. One of the principal consequences of this influence was the intensification of skepticism toward multilateral diplomacy and nuclear agreements, which was reflected in the Tea Party’s strong opposition to the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) and its active support for the Trump administration’s “maximum pressure” strategy against Iran. Drawing on neoclassical realism and security discourse analysis, this study demonstrates that the Tea Party not only contributed to the escalation of U.S. hostility toward Iran, but also played a central role in shaping foreign policymaking processes by influencing the selection of policymakers and decision-making institutions. This research employs the qualitative method of process tracing. The findings indicate that domestic political fundamentalism can lead to the reinforcement of aggressive foreign policy orientations, the erosion of diplomatic capacity, and shifts in geopolitical priorities. This case study underscores the necessity of identifying emerging domestic actors and understanding the discourses that shape public opinion and party structures in order to achieve a comprehensive analysis of states’ external behavior. The objective of this article is to provide a deeper understanding of the complex linkages between domestic and foreign policy within the U.S. political system—linkages that, in the case of Iran, have affected both tactical approaches and the broader conceptual frameworks underlying U.S. perceptions.

Keywords: United States Foreign Policy; Tea Party Movement; Political Fundamentalism; Securitization of Iran; Crisis Diplomacy.

¹ Assistant Professor, Department of Iran and World Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: a.nematpour@ut.ac.ir

Cite this Paper: Nematpour, A. (2025). The Role of the Tea Party Movement in Shaping U.S. Foreign Policy Discourse and Behavior Toward the Islamic Republic of Iran (2009–2025). *American Strategic Studies*, 5(19), 160- 188.



Publisher:
Imam Hossein University.

The Author(s).



نقش جنبش تی‌پارتی در شکل‌دهی به گفتمان و رفتار خارجی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۲۵-۲۰۰۹)

علی نعمت‌پور^۱

DOI: 1047176/asr.1333

چکیده

در دهه‌های اخیر، سیاست خارجی ایالات متحده به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر بازیگران غیردولتی و نیروهای سیاسی نوظهور قرار گرفته است. این مقاله به بررسی نقش جنبش تی‌پارتی در شکل‌دهی به گفتمان و رفتار خارجی آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. این جنبش، به عنوان تجلی بنیادگرایی سیاسی راست‌گرا در آمریکا، از طریق شبکه‌ای از سیاستمداران، نهادهای رسانه‌ای، اتاق‌های فکر و حامیان مالی توانست گفتمان حزب جمهوری‌خواه را تحت تأثیر قرار دهد. یکی از پیامدهای اصلی این تأثیرگذاری، تشدید بی‌اعتمادی به دیپلماسی چندجانبه و توافق‌نامه‌های هسته‌ای بود که در مخالفت شدید تی‌پارتی با برجام و حمایت فعال آن از راهبرد فشار حداکثری دولت ترامپ علیه ایران نمود یافت. این مطالعه، با بهره‌گیری از نظریه رئالیسم نئوکلاسیک و گفتمان امنیتی، نشان می‌دهد که تی‌پارتی نه تنها به تشدید خصومت آمریکا با ایران کمک کرد، بلکه با تأثیرگذاری بر انتخاب سیاستمداران و نهادهای تصمیم‌گیر، در جهت‌دهی به فرآیندهای سیاست‌گذاری خارجی نقش محوری ایفا نمود. این تحقیق از روش کیفی فرآیند ردیابی بهره می‌برد. یافته‌ها حاکی از آن است که بنیادگرایی سیاسی داخلی می‌تواند به تقویت سیاست خارجی تهاجمی، کاهش ظرفیت دیپلماسی و تغییر اولویت‌های ژئوپلیتیکی منجر شود. این مطالعه موردی بر ضرورت شناخت بازیگران داخلی نوظهور و فهم گفتمان‌های شکل‌دهنده به افکار عمومی و ساختار حزبی برای تحلیل جامع رفتار خارجی دولت‌ها تأکید می‌کند. هدف این مقاله، ارائه فهمی عمیق‌تر از پیوندهای پیچیده بین سیاست داخلی و خارجی در نظام سیاسی ایالات متحده است؛ پیوندهایی که در مورد ایران، هم بر تاکتیک‌ها و هم بر چارچوب‌های مفهومی نگرش آمریکا تأثیرگذار بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی ایالات متحده، جنبش تی‌پارتی، بنیادگرایی سیاسی، امنیتی‌سازی ایران، دیپلماسی

بحران

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

صص: ۱۶۰-۱۸۸

شماره چاپی: ۲۴۷-۲۸۲۱

الکترونیکی: ۴۷۴۳-۲۷۸۸۳



^۱ استادیار، گروه مطالعات ایران و جهان، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: a.nematpour@ut.ac.ir

استناد: نعمت‌پور، علی. (۱۴۰۴). نقش جنبش تی‌پارتی در شکل‌دهی به گفتمان و رفتار خارجی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۲۵-۲۰۰۹). مطالعات راهبردی آمریکا، ۱۹(۵)، ۱۶۰-۱۸۸.

نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



OPEN ACCESS

مقدمه

ظهور جنبش تی‌پارتی^۱ در اواخر دهه ۲۰۰۰ میلادی، نقطه عطفی در سیاست داخلی ایالات متحده بود که به تدریج به عاملی تأثیرگذار در سیاست خارجی این کشور نیز بدل شد. این جنبش، که در واکنش به بحران مالی ۲۰۰۸ و سیاست‌های دولت اوباما با شعارهایی چون «دولت کوچک»، «ضد مالیات»^۲ و «بازگشت به قانون اساسی»^۳ آغاز شد، به سرعت جایگاهی مؤثر در ساختار قدرت، به‌ویژه در حزب جمهوری‌خواه، یافت. با وجود تحلیل‌های متعددی که تی‌پارتی را صرفاً یک جنبش اقتصادی یا پوپولیستی تلقی کرده‌اند، شواهد نشان می‌دهد که این جنبش در حوزه سیاست خارجی نیز، به‌ویژه در قبال ایران، نقش پررنگ و ایدئولوژیکی ایفا کرده است.

مواضع تند این جریان نسبت به ایران - شامل مخالفت قاطع با توافق هسته‌ای (برجام)، حمایت از اعمال تحریم‌های گسترده و تأکید بر ایران‌هراسی مذهبی و تمدنی - نشان می‌دهد که تی‌پارتی نه تنها در جهت‌گیری‌های سیاست داخلی، بلکه در بازتعریف پارادایم سیاست خارجی آمریکا نیز مشارکت داشته است. این نقش به‌ویژه در دو دوره ریاست جمهوری اوباما و ترامپ قابل بررسی است که از تلاش برای مانع‌تراشی در مسیر دیپلماسی هسته‌ای در کنگره، تا حمایت از سیاست فشار حداکثری و خروج از برجام در دولت بعدی می‌توان نام برد. با وجود گسترش ادبیات پژوهشی درباره تأثیر تی‌پارتی بر سیاست داخلی و ساختار حزب جمهوری‌خواه (Skocpol & Williamson, 2016; Parker & Barreto, 2013)، نقش این جنبش در سیاست خارجی، به‌ویژه در قبال ایران، همچنان کمتر مورد توجه نظام‌مند قرار گرفته است. در حالی که بسیاری از تحلیل‌ها تمرکز خود را بر بازیگران سنتی چون لابی اسرائیلی یا نهادهای امنیتی نهاده‌اند، ادبیات اندکی در تحلیل نقش شبکه‌ای، گفتمانی و ائتلاف‌سازی تی‌پارتی در شکل‌دهی به سیاست ضدایرانی ایالات متحده وجود دارد.

پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا این حوزه کمتر بررسی شده را مورد کنکاش قرار دهد و به این سوال پردازد که جنبش تی‌پارتی از طریق چه سازوکارهایی بر سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به ایران تأثیرگذار بوده و این تأثیر در کدام مقاطع و سطوح بیشتر نمود یافته است؟ در پاسخ

¹ Tea Party

² Small Government

³ Anti-Tax

⁴ Return to the Constitution

به این پرسش، فرضیه اصلی مقاله بر آن است که جنبش تی‌پارتی با بهره‌گیری از نفوذ نهادی در کنگره، قدرت گفتمانی در رسانه‌های محافظه‌کار و ائتلاف‌های راهبردی با لابی‌های ضدایرانی و گروه‌های انجیلی^۱، توانست مسیر سیاست خارجی آمریکا را از مسیر دیپلماسی به‌سوی تقابل بازتعریف کند. این مقاله در پی آن است که با بهره‌گیری از چارچوبی نظری مشکل از دو رهیافت مکمل - رئالیسم نئوکلاسیک و سازه‌انگاری - دو سطح از تأثیرگذاری تی‌پارتی در نفوذ نهادی و نقش‌آفرینی گفتمانی را بررسی کند.

این پژوهش با هدف شناسایی و تبیین مکانیسم‌های علیّ میان ظهور جنبش تی‌پارتی و تأثیرگذاری آن بر سیاست خارجی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران، از روش کیفی فرآیند ردیابی^۲ بهره می‌برد. این روش، به‌ویژه در مطالعات موردی تبیینی در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست تطبیقی، از کارآمدترین ابزارهای تحلیل علی محسوب می‌شود (Beach & Pedersen, 2013; Bennett & Checkel, 2015). فرآیند ردیابی این امکان را برای پژوهشگر فراهم می‌سازد تا زنجیره‌های علیّ میان متغیرها و تحولات سیاسی را با دقت بالا بازسازی کرده و از تحلیل صرف همبستگی فراتر رود. در مقابل رویکردهای کمی که عمدتاً بر همبستگی‌های آماری تمرکز دارند، فرآیند ردیابی بر شناسایی شواهدی تمرکز می‌کند که بتوانند گذارهای علیّ را میان مراحل مختلف یک فرآیند سیاسی به‌صورت مشخص و مستند توضیح دهند. این روش به دنبال شناسایی «شواهد ردیابی‌پذیر»^۳ است؛ یعنی داده‌هایی که بتوانند مکانیسم‌های واسطه‌ای میان یک علت و پیامد را به‌طور دقیق روشن سازند (George & Bennett, 2005). به‌این ترتیب، پژوهش حاضر از این روش برای تحلیل جزئیات تصمیم‌سازی‌ها، گفتارها و شبکه‌های نهادی‌ای استفاده می‌کند که از سوی جنبش تی‌پارتی در مسیر شکل‌دهی به سیاست ایالات متحده علیه ایران مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند.

تمرکز تحلیلی مطالعه بر سه مکانیسم علیّ اساسی است که از دیدگاه نظری، نقش اصلی در فرآیند تأثیرگذاری تی‌پارتی ایفا کرده‌اند: نخست، نفوذ نهادی که به معنای ورود فعالانه‌ی بازیگران وابسته به تی‌پارتی در ساختارهای تقنینی و اجرایی ایالات متحده در دوران دو

^۱ Evangelical Christian groups

^۲ Process Tracing

^۳ Traceable Evidence

رئیس‌جمهور متفاوت است؛ دوم، قدرت گفتمانی این جنبش که با بهره‌گیری از مفاهیم ایدئولوژیک و فرهنگی، ایران را به‌عنوان تهدیدی تمدنی و الاهیاتی بازنمایی کرده و فضای سیاسی را برای تقابل دیپلماتیک فراهم ساخت؛ و سوم، ائتلاف‌سازی راهبردی با گروه‌های راست‌گرای مذهبی، لابی‌های اسرائیلی و اندیشکده‌های محافظه‌کار، که به انسجام‌بخشی سیاسی و رسانه‌ای جبهه ضدایرانی در واشنگتن کمک کرد. این سه مکانیسم در دو مقطع زمانی کلیدی مورد بررسی قرار گرفته‌اند: دوره اول، دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۶) است که طی آن تی‌پارتی عمدتاً از طریق ابزارهای قانون‌گذاری و گفتمان‌سازی در تلاش برای مقابله با توافق هسته‌ای بود. دوره دوم، دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۱) را دربر می‌گیرد که در آن، عناصر کلیدی جنبش تی‌پارتی به مناصب عالی دولت راه یافته و بر فرایند سیاست‌گذاری خارجی تأثیر مستقیم گذاشتند. با استفاده دقیق از فرآیند ردیابی، این پژوهش قادر خواهد بود تا نه تنها وجود تأثیر تی‌پارتی، بلکه مسیر و چگونگی اعمال این تأثیر را با جزئیات و شواهد متقن تبیین کند.

۱- پیشینه پژوهش

ظهور جنبش تی‌پارتی به‌عنوان یک نیروی سیاسی نوظهور در دوره ریاست‌جمهوری اوباما، تأثیر چشمگیری بر بازتعریف محافظه‌کاری در حزب جمهوری‌خواه، قطبی‌سازی نهادهای سیاسی آمریکا و نهایتاً سیاست خارجی ایالات متحده داشته است. با این حال، ادبیات پژوهشی درباره پیوند تی‌پارتی و سیاست خارجی، به‌ویژه در مورد ایران، همچنان پراکنده و ناقص است. ظهور جنبش تی‌پارتی در اواخر سال ۲۰۰۸ را نمی‌توان صرفاً واکنشی به سیاست‌های مالی و مالیاتی دولت باراک اوباما دانست. این جنبش به‌عنوان نیرویی ترکیبی از نخبگان محافظه‌کار، شبکه‌های مالی سیاسی و بدنه اجتماعی سفیدپوست طبقه متوسط، نقشی بنیادین در بازآرایی گفتمان و ساختار حزب جمهوری‌خواه ایفا کرد. برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تی‌پارتی نه تنها بر بستر نارضایتی اقتصادی شکل گرفت، بلکه به‌طور هم‌زمان حامل اضطراب‌های هویتی و فرهنگی بخش‌هایی از جامعه آمریکا نیز بود. این جنبش، از طریق گفتمان‌هایی ضد مالیات، ضد دولت

فدرال، نژادگرایانه و ضد مهاجرت، موفق شد تا نقشی محوری در رادیکال‌سازی ساختار حزب جمهوری‌خواه ایفا کند (Skocpol & Williamson, 2016; Parker & Barreto, 2013).

با وجود آن که مطالعات اولیه عمدتاً بر پیامدهای داخلی تی‌پارتی متمرکز بوده‌اند، شواهد نشان می‌دهند که این جنبش تأثیری پایدار و مؤثر بر سیاست خارجی ایالات متحده نیز داشته است. به‌ویژه در دولت ترامپ، چهره‌هایی چون مایک پمپئو، تد کروزر و رند پاول که از حمایت تی‌پارتی برخوردار بودند، نقشی کلیدی در تغییر جهت‌گیری‌های بین‌المللی آمریکا از جمله خروج از توافق هسته‌ای با ایران ایفا کردند (Formisano, 2012). مطالعه‌ای جدید از موسوی و عادل‌تأکید می‌کند که تی‌پارتی نه تنها ساختار حزبی جمهوری‌خواهان را متحول ساخت، بلکه در بازتعریف محافظه‌کاری آمریکایی به‌عنوان گفتمانی قوم‌محور، دین‌محور و ضد نهادهای جهانی نیز نقش ایفا کرد (Mousavi & Adeli, 2024). این دگرگونی باعث شد تا نهادهایی نظیر هریتیج فاندریشن^۱ و بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها^۲، که با جریان‌های انجیلی و ملی‌گرایانه نزدیک‌اند، به شرکای راهبردی در سیاست‌گذاری جمهوری‌خواهان بدل شوند (Gorski & Perry, 2022).

همچنین برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که تی‌پارتی در پی احیای نوعی «محافظه‌کاری مدنی-مذهبی»^۳ بود که در آن دولت ایدئال باید کوچک، متعهد به ارزش‌های انجیلی و همسو با اهداف نخبگان اقتصادی باشد (Braunstein, 2021). این بازآرایی گفتمانی موجب شد سیاست‌مداران جمهوری‌خواه برای وفاداری حزبی، بیش‌ازپیش خود را با ارزش‌های ایدئولوژیک تی‌پارتی هماهنگ کنند. به این ترتیب، می‌توان تی‌پارتی را نه یک جنبش اعتراضی گذرا، بلکه عاملی ساختاری در بازتعریف محافظه‌کاری آمریکایی دانست که از سال ۲۰۱۰ به بعد، سیاست‌گذاری جمهوری‌خواهان را در هر دو عرصه داخلی و خارجی به‌شدت متأثر ساخته است.

ادبیات نظری موجود درباره سیاست خارجی جنبش تی‌پارتی نشان می‌دهد که این جنبش حامل تلفیقی از انزواطلبی تاکتیکی و ستیزه‌جویی ملی‌گرایانه است که می‌توان آن را در قالب مفهوم «پوپولیسم جکسونی»^۴ دسته‌بندی کرد (Rathbun, 2013; Mead, 2011). والتر راسل مید^۵

¹ Heritage Foundation

² FDD

³ Civic-Religious Conservatism

⁴ Jacksonian Populism

⁵ Walter Russell Mead

در بررسی سنت‌های سیاست خارجی آمریکا، این نوع رویکرد را مختص طبقات متوسط و حاشیه‌ای آمریکا می‌داند که نسبت به ساختارهای نخبگانی و سازمان‌های بین‌المللی بی‌اعتماد هستند و خواستار پرهیز از تعهدات چندجانبه‌اند، اما در مواجهه با «تهدیدات وجودی»^۱ یا توهین به غرور ملی، از واکنش‌های نظامی شدید و قاطعانه حمایت می‌کنند (Mead, 2011). این الگوی سیاست خارجی که در بین طیف‌هایی از جناح تی‌پارتی رواج دارد، با نگاهی شک‌گرایانه به نهادهایی چون سازمان ملل، ناتو و توافقات بین‌المللی همراه است. در عین حال، زمانی که دشمنی چون ایران به‌عنوان تهدید تمدنی و اخلاقی تصویر می‌شود، میل به مداخله نظامی در گفتمان تی‌پارتی تقویت می‌شود (Humire, 2024; Wagner, 2015). این تناقض ظاهری، در واقع، نشان دهنده نوعی «انزواطلبی تهاجمی»^۲ یا «مداخله‌گرایی گزینشی»^۳ است که در آن مداخلات نه به دلیل تعهدات بین‌المللی بلکه برای احیای اقتدار ملی و دفاع از هویت آمریکایی توجیه می‌شوند (Cha, 2016; Biegon, 2019).

نویسندگانی چون جانز و پارسونز^۴ استدلال کرده‌اند که تی‌پارتی، به‌ویژه از طریق تعامل با رسانه‌های راست‌گرای مانند فاکس‌نیوز و برایتبارت^۵، توانست به سیاست خارجی آمریکا لحن تمدنی، اخلاقی و تقابلی ببخشد (Jones & Parsons, 2016). این گفتمان ضمن تخطئه چندجانبه‌گرایی سنتی، تقابل با «دیگران فرهنگی»^۶ از جمله ایران، اسلام‌گرایان و حتی اتحادیه اروپا را به بخشی از وظیفه اخلاقی و دینی آمریکا تبدیل کرد (Abdelaal, 2023). مطالعات تطبیقی نیز نشان می‌دهند که پوپولیسم جکسونی^۷ تی‌پارتی، سیاست خارجی آمریکا را به سمتی سوق داد که در آن اهداف قدرت‌محور سنتی با مفاهیم اخلاق‌محور، دینی و نژادمحور در هم آمیخته‌اند (Cha, 2016; Lacatus, 2021). پدیده‌هایی مانند خروج از برجام، ترور سردار سلیمانی و تشدید تحریم‌ها علیه ایران، نمونه‌هایی از این جهت‌گیری‌اند که نه تنها ریشه در تصمیمات اجرایی دولت ترامپ، بلکه در خاستگاه‌های ایدئولوژیک جنبش تی‌پارتی نیز دارند.

¹ Existential Threats

² Aggressive isolationism

³ Selective Interventionism

⁴ Jones & Parsons

⁵ Breitbart

⁶ Cultural Others

⁷ Jacksonian populism

با وجود این، نقش جنبش تی‌پارتی در این تحولات، به‌ویژه در دوران گذار از دولت اوباما به ترامپ، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تحلیل برخی از محققان نشان می‌دهد که تی‌پارتی، از طریق بسیج ایدئولوژیک بدنه محافظه‌کار جمهوری خواه و همکاری با لابی‌های متمایل به اسرائیل، نقش مهمی در تضعیف مشروعیت داخلی برجام ایفا کرد (Koch, 2023, Cutter, 2019). گزارش دانشگاه اورگان نیز نشان می‌دهد که مشارکت مؤثر گروه‌های تی‌پارتی، همراه با کمک‌های مالی اتاق‌های فکر راست‌گرا و سازمان‌های مذهبی مسیحی انجیلی، موجب شد فشارهایی چندوجهی بر کاخ سفید و کنگره وارد شود تا مسیر تعامل با ایران متوقف گردد (Cutter, 2019). همچنین در مطالعه‌ای تأکید شده که سیاست‌ورزان همسو با تی‌پارتی، با استفاده از مفاهیم دینی، امنیتی و اخلاقی، چالش‌هایی عمده در مسیر دیپلماسی با ایران ایجاد کردند (Preble, 2017). در همین راستا، کخ در پایان‌نامه‌اش توضیح می‌دهد که الگوی موفقیت لابی‌گری AIPAC و متحدان آن، به‌واسطه تقویت ائتلاف با چهره‌های تی‌پارتی مانند تام کاتن، به انسجام پیام ضدبرجام منتهی شد. این ائتلاف‌ها توانستند از کمپین‌های میدانی، ابزارهای رسانه‌ای و نفوذ در ساختارهای حزبی برای جلوگیری از تصویب برجام در کنگره بهره بگیرند (Koch, 2020).

ادبیات موجود پیرامون تأثیر بازیگران غیردولتی در سیاست خارجی ایالات متحده، تمرکز عمده‌ای بر لابی‌های سنتی مانند AIPAC داشته است. با این حال، نقش جنبش تی‌پارتی به‌عنوان کنشگری مستقل و غیررسمی در این حوزه، کمتر مورد بررسی نظام‌مند قرار گرفته است. برخلاف ساختار رسمی لابی‌گری، تی‌پارتی از طریق گفتمان‌سازی، بسیج نهادی در کنگره و تشکیل ائتلاف‌های ایدئولوژیک با نهادهایی نظیر هریتیج فاندیشن و بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، توانسته است دستور کار خود را بر سیاست خارجی حزب جمهوری خواه تحمیل کند (Green, 2014). مطالعات جدیدتر نشان می‌دهند که تی‌پارتی، فراتر از یک نیروی اعتراضی داخلی، توانسته با بهره‌گیری از مکانیزم‌های درون‌سیستمی - نظیر تشکیل فراکسیون‌ها، مداخله رسانه‌ای و اثرگذاری بر افکار عمومی - در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با ایران اثرگذار باشد (Takeyh, 2018). حضور چهره‌هایی چون تد کروز، تام کاتن و مایک پمپئو در نهادهای تقنینی و اجرایی، بیانگر تبدیل این جنبش به یک نیروی فراملی مؤثر در سیاست خارجی است.

¹ Caucuses

از منظر گفتمانی نیز، تی‌پارتی نقش مهمی در تشدید ایران‌هراسی ایفا کرده است. با استفاده از رسانه‌های محافظه‌کار و گفتمان‌های دینی و تمدنی، این جنبش ایران را به‌عنوان «دیگری خطرناک»^۱ و تهدیدی اخلاقی بازنمایی کرده و بدین‌وسیله مشروعیت اقدامات تقابلی همچون تحریم و مداخله نظامی را تقویت نموده است (Ghasemi, 2016). بر این اساس، تی‌پارتی را باید نه فقط یک جنبش داخلی اعتراضی، بلکه یک کنشگر امنیتی‌ساز در سیاست خارجی آمریکا دانست؛ جنبشی که با تلفیق کنش نهادی، توان گفتمان‌سازی و ائتلاف‌های راهبردی، زمینه تغییر در نگرش رسمی ایالات متحده به ایران را فراهم ساخت. مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه جنبش تی‌پارتی و گونه‌های مختلف پوپولیسم محافظه‌کار در ایالات متحده در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند، بخش عمده این مطالعات یا بر ابعاد گفتمانی، هویتی و انتخاباتی این جنبش‌ها تمرکز داشته‌اند، یا تأثیر آن‌ها بر سیاست خارجی آمریکا را به‌صورت کلی و غیرمستقیم بررسی کرده‌اند، بدون آن‌که سازوکارهای نهادی و سیاسی انتقال این تأثیر به عرصه تصمیم‌گیری سیاست خارجی به‌طور منسجم تبیین شود. از سوی دیگر، در ادبیات مربوط به سیاست ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران، تمرکز غالب بر نقش قوه مجریه، ساختارهای کلان نظام بین‌الملل یا لابی‌های رسمی بوده و نقش کنگره و فراکسیون‌های درون‌حزبی، به‌ویژه در چارچوب پویش‌های پوپولیستی، کمتر به‌عنوان یک متغیر تحلیلی مستقل مورد توجه قرار گرفته است. در این چارچوب، تمایز و جنبه نوآورانه پژوهش حاضر در آن است که با تمرکز بر جنبش تی‌پارتی به‌عنوان یک کنشگر میان‌سطحی در سیاست آمریکا، نشان می‌دهد چگونه این جنبش از طریق هم‌افزایی فشار نهادی در کنگره، امنیتی‌سازی گفتمانی جمهوری اسلامی ایران و بسیج پایگاه‌های پوپولیستی محافظه‌کار، در محدودسازی و رادیکال‌تر شدن گزینه‌های سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران نقش آفرینی کرده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه‌های رئالیسم نئوکلاسیک و گفتمان امنیتی، به تحلیل ساختاری و علی این نقش خواهد پرداخت.

۲- چارچوب نظری

۲-۱- رئالیسم نئوکلاسیک: قدرت ساختاری و کانال‌های نهادی

¹ Dangerous Other

رنالیسم نئوکلاسیک^۱، که توسط گیدئون رُز^۲ صورت‌بندی شد، تلاش می‌کند شکاف میان نئورنالیسم ساختاری^۳ و رفتار واقعی دولت‌ها را پر کند. این رویکرد بر آن است که اگرچه فشارهای بین‌المللی چارچوب کلی سیاست خارجی را تعیین می‌کنند، اما دولت‌ها پاسخ خود را به این فشارها از مسیر متغیرهای داخلی - همچون ساختار نهادی، ادراک نخبگان، رقابت حزبی و ایدئولوژی سیاسی - فیلتر می‌کنند (Rose, 1998: 146). این نظریه با تکیه بر اصل رئالیستی قدرت‌محوری، سعی دارد نشان دهد که سیاست خارجی نه صرفاً بازتابی از فشارهای بین‌المللی، بلکه محصول تفسیر داخلی از این فشارهاست. دولت‌ها ممکن است در شرایط مشابه بین‌المللی، رفتارهای کاملاً متفاوتی داشته باشند، زیرا بازیگران داخلی ممکن است تهدیدها را به‌طور متفاوتی ادراک کنند؛ ظرفیت استخراج منابع توسط دولت‌ها برای پاسخ به تهدیدها متفاوت است و ساختار نهادی می‌تواند مسیر اتخاذ تصمیمات را دگرگون کند (Ripsman et al., 2016: 34). این نظریه، برخلاف نئورنالیسم کنت والتر که تنها به ساختار آنارشیستیک نظام بین‌الملل و توزیع قدرت توجه داشت، بر نقش متغیرهای داخلی مانند ادراک نخبگان، ظرفیت دولت، ساختارهای نهادی و ائتلاف‌های داخلی در میانجی‌گری بین فشارهای بین‌المللی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی تأکید دارد (Rose, 1998: 152). در این رویکرد، سیاست خارجی نتیجه تعامل میان سه سطح تحلیلی است: فشارهای بین‌المللی، ساختارهای داخلی و ادراک نخبگان. رئالیسم نئوکلاسیک به‌جای جبرگرایی ساختاری، بر واسطه‌گری عوامل داخلی میان ساختار و کنش تأکید دارد؛ یعنی تهدید خارجی لزوماً به واکنش مشابه منجر نمی‌شود، بلکه این عوامل داخلی هستند که چگونگی و شدت واکنش را تعیین می‌کنند.

در موضوع بررسی تأثیر تی‌پارتی بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران، رئالیسم نئوکلاسیک ابزار نظری مهم برای تبیین چگونگی تأثیرگذاری یک نیروی سیاسی داخلی بر تفسیر تهدید خارجی (ایران) و جهت‌دهی به پاسخ دولت آمریکا است. بر اساس این دیدگاه، تی‌پارتی به‌عنوان یک ائتلاف سیاسی با دسترسی نهادی، بر ادراک تهدید ایران اثر گذاشت. همچنین، ساختار حزبی و رقابت در کنگره، امکان اعمال فشار بر مسیر دیپلماسی را فراهم کرد. جنبش

^۱ Neoclassical Realism

^۲ Gideon Rose

^۳ Structural Neorealism

تی‌پارتی از سال ۲۰۰۹ به بعد، به سرعت به یک نیروی نهادی در درون کنگره تبدیل شد. این جنبش با ایجاد فراکسیون تی‌پارتی^۱ و سپس فراکسیون آزادی مجلس نمایندگان آمریکا^۲، توانست خود را در ساختار تصمیم‌گیری مستقر کند. طبق تحلیل رنالیسم نئوکلاسیکی، این گروه به‌عنوان یک «واسط نهادی»^۳ عمل کرد و مسیر پاسخ آمریکا به ایران را از مسیر تعامل به سمت تقابل سوق داد (Dueck, 2015: 22). رهبران تی‌پارتی در کنگره، از جمله تد کروزر، مایک پمپئو، تام کاتن و میشل باکمن، با ابزارهایی نظیر مخالفت با برجام از طریق قطعنامه‌های الزام‌آور، محدودسازی بودجه وزارت خارجه در مسیر دیپلماسی با ایران و ارسال نامه‌های هشدارآمیز به مقامات ایرانی (مانند نامه ۴۷ سناتور در سال ۲۰۱۵)، نقشی بازدارنده نسبت به سیاست تعامل داشتند (Cotton et al., 2015).

در چارچوب رنالیسم نئوکلاسیک، دسترسی به نهادهای تصمیم‌گیری، ابزاری کلیدی در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی است. تی‌پارتی در دولت ترامپ این نفوذ را از سطح قانون‌گذاری به سطح اجرایی ارتقا داد. مایک پمپئو، وزیر خارجه و عضو سابق تی‌پارتی، طراح اصلی ۱۲ شرط غیرقابل تحقق برای مذاکرات با ایران بود که عملاً دیپلماسی را مسدود کرد. مارک میدوز، بنیان‌گذار فراکسیون آزادی، به مقام رئیس دفتر ترامپ رسید و هماهنگی نهادهای ضدایرانی را تسهیل کرد. جان بولتون، با حمایت تی‌پارتی و متحدانش، پیگیر تغییر رژیم در ایران از درون شورای امنیت ملی بود. این انتقال از «اعتراض نهادی»^۴ در دوره اوباما به «تصدی نهادی»^۵ در دوره ترامپ، بازتابی عینی از سازوکار رنالیسم نئوکلاسیک است؛ جایی که ساختار داخلی، درک تهدید و نحوه اجرای سیاست را بازتعریف می‌کند (Ripsman et al., 2016: 76).

در این تحلیل، درک نخبگان از تهدید^۶ نقش محوری دارد. تی‌پارتی، ایران را نه تنها به‌عنوان یک دشمن ژئوپلیتیکی، بلکه به‌عنوان تهدیدی ایدئولوژیک، مذهبی و تمدنی بازنمایی کرد- روایتی که منجر به سیاست‌گذاری شدید و تقابلی شد (Dueck, 2015: 75). در مجموع، چارچوب رنالیسم نئوکلاسیک، تحلیل ما را از تی‌پارتی به‌عنوان یک بازیگر داخلی که از طریق

¹ Tea Party Caucus

² House Freedom Caucus

³ Intervening variable

⁴ Institutional Opposition

⁵ Institutional Incumbency

⁶ Elite perception of threat

دسترسی به نهادهای قدرت، بازنمایی تهدید و بسیج منابع، سیاست خارجی ایالات متحده را جهت‌دهی کرده، تقویت می‌کند. این رویکرد به‌ویژه برای درک نقش‌های نهادی و بازدارنده تی‌پارتی در دوره اوباما و نقش‌های اجرایی و تصمیم‌ساز آن در دوره ترامپ، بسیار کارآمد است.

۲-۲- گفتمان امنیتی: بازنمایی ایران به‌مثابه دشمن تمدنی

سازهانگاری بر نقش هويت، باورها و گفتمان در شکل‌دهی به تهدیدها و اولویت‌های سیاست خارجی تأکید می‌کند (Wendt, 1992; Weldes, 1996). سازهانگاری یکی از مهم‌ترین نظریه‌های اجتماعی در روابط بین‌الملل است که از دهه ۱۹۹۰، به‌ویژه با آثار الکساندر ونت و دیگر اندیشمندان انتقادی، جایگاه پررنگی در تحلیل سیاست خارجی پیدا کرده است. برخلاف رویکردهای ماتریالیستی مانند واقع‌گرایی و لیبرالیسم، سازهانگاری تأکید می‌کند که ساختارهای بین‌المللی نه فقط از قدرت مادی، بلکه از هويت‌ها، باورها، معانی و هنجارهای اجتماعی تشکیل می‌شوند. در این چارچوب، تهدیدات خارجی، منافع ملی و سیاست خارجی، نه پدیده‌هایی عینی و ثابت، بلکه محصول برساخت فرآیندهای اجتماعی هستند (Hopf, 1998: 174). این فرآیندها توسط بازیگران داخلی - از جمله نخبگان سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، رسانه‌ها و گفتمان‌های فرهنگی - شکل می‌گیرند و دگرگون می‌شوند.

نظریه گفتمان امنیتی که در ذیل نظریه سازهانگاری قرار دارد، عمدتاً توسط مکتب کپنهاگ توسعه یافته است، مفهومی فراتر از درک سنتی امنیت را پیشنهاد می‌کند. برخلاف نظریات واقع‌گرایانه که امنیت را محصول تهدیدات عینی و قدرت نظامی می‌دانند، این نظریه، امنیت را پدیده‌ای بین‌الذهانی و وابسته به گفتمان معرفی می‌کند (Buzan et al., 1998: 23). از منظر مکتب کپنهاگ، امنیت نه یک وضعیت ثابت، بلکه فرآیندی است که در تعامل بین «کنشگر امنیتی‌ساز»^۱ و «مخاطب»^۲ شکل می‌گیرد. زمانی که کنشگر سیاسی بتواند مخاطبان را متقاعد کند که یک موضوع خاص تهدیدی وجودی برای بقاء یک مرجع امنیت^۳ (مثلاً ملت، فرهنگ، دولت یا دین) است، آن موضوع از قلمرو سیاست عادی خارج شده و وارد حوزه «امنیت»^۴ می‌شود؛ حوزه‌ای که در آن استفاده از اقدامات استثنایی و حتی خشونت‌آمیز مشروع می‌گردد (Wæver, 1995: 55).

^۱ Securitized Actor

^۲ Audience

^۳ Referent Object

^۴ Security

26: Buzan et al., 1998). در نظریه گفتمان امنیتی، مفهوم «عمل گفتاری»^۱ نقش محوری ایفا می‌کند. امنیت‌سازی تنها در صورتی موفقیت‌آمیز است که بیان تهدید بتواند مخاطب را قانع کند و مشروعیت لازم برای اعمال سیاست‌های اضطراری فراهم آورد. به عبارت دیگر، امنیت‌سازی فرآیندی است متکی بر اقناع گفتمانی و بستگی به رابطه بین کنشگر، مخاطب و شرایط زمینه‌ای دارد (Balzacq, 2011: 15-16).

از منظر مکتب کپنهاگ، گفتمان تی‌پارتنی واجد مشخصه‌های بارز امنیتی‌سازی در هر دو سطح داخلی و خارجی است. در سطح داخلی، کنشگران این جنبش با طرح ادعاهایی نظیر «شریعت در حال ورود به آمریکا است»^۲ یا «نفوذ اخوان‌المسلمین در کاخ سفید»^۳، اسلام و مسلمانان را به عنوان تهدیدی وجودی برای هویت آمریکایی بازنمایی کرده‌اند (Parker & Barreto, 2013: 100). این گونه اظهارات، نمونه‌هایی آشکار از «کنش گفتاری امنیتی»^۴ هستند که تلاش دارند یک پدیده فرهنگی (اسلام) را به یک تهدید ملی تبدیل کنند (Balzacq, 2011). در سطح خارجی، تی‌پارتنی از طریق بازنمایی جمهوری اسلامی ایران به عنوان «رژیمی اهریمنی»^۵، «ضد مسیحی»^۶ و «حامی تروریسم اسلامی»^۷، نقش کنشگر امنیتی‌ساز را ایفا کرده است. این بازنمایی، ایران را نه صرفاً تهدیدی ژئوپلیتیکی، بلکه تهدیدی تمدنی و هویتی معرفی می‌کند که مقابله با آن مستلزم اقدامات غیرعادی است (Parsi, 2017: 24). بدین سان، امنیتی‌سازی ایران در قالب یک تهدید وجودی به سیاست رسمی تبدیل شد که خروج از برجام، تشدید تحریم‌ها و اقداماتی مانند ترور سردار قاسم سلیمانی را مشروع ساخت (Jones & Parsons, 2016: 535). مخاطب نیز پایگاه اجتماعی محافظه‌کاران مذهبی و طبقه متوسط سفیدپوست بوده که به این گفتمان پاسخ مثبت داده و آن را مشروع دانسته‌اند (Parker & Barreto, 2013: 100). در این چارچوب، اسلام و جمهوری اسلامی ایران به عنوان تهدیداتی وجودی برای ارزش‌های یهودی-مسیحی، آزادی آمریکایی، و هویت ملی معرفی شده‌اند. از سوی دیگر، این تهدید نه از خلال رفتارهای نظامی ایران، بلکه از طریق

¹ Speech Act

² Sharia law is infiltrating America

³ The Muslim Brotherhood has infiltrated the White House

⁴ Securitized Speech Act

⁵ Evil Regime

⁶ Anti-Christian

⁷ Supporter of Islamic Terrorism

عملیات گفتمانی، بازنمایی‌های فرهنگی و کدگذاری‌های معنایی صورت گرفته است - چیزی که مکتب کپنهاگ آن را «انتقال موضوع به سطح فوق‌العاده»^۱ می‌نامد (Buzan et al., 1998: 32-33). در این فضای امنیتی‌شده، هرگونه دیپلماسی با ایران به‌عنوان «مماشات»^۲ یا «خیانت به تمدن غربی»^۳ تلقی می‌شود (Mesbahi, 2013). در نتیجه، امکان گفت‌وگو با ایران به‌واسطه این گفتمان تنگ‌تر و هزینه‌برتر شده است.

خلاصه آنکه، نظریه رئالیسم نئوکلاسیک به‌ویژه در تحلیل فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی کمک شایانی می‌کند، زیرا این رویکرد بر تأثیر ساختارهای داخلی و بازیگران نهادی در فرآیند تصمیم‌سازی تأکید دارد. از سوی دیگر، نظریه سازه‌انگاری، به‌ویژه از منظر مکتب کپنهاگ، به تحلیل چگونگی فرآیند امنیتی‌سازی تهدیدها و درک چگونگی تبدیل ایران به تهدیدی وجودی از سوی بازیگران داخلی مانند تی‌پارتی می‌پردازد. در این چارچوب، رئالیسم نئوکلاسیک بیشتر به تبیین فرآیند اتخاذ تصمیمات و سازه‌انگاری به توضیح فرآیند معناپردازی تهدیدها و شکل‌گیری آن‌ها در ذهن بازیگران اجتماعی پرداخته است. این دو رویکرد، در مجموع، به‌عنوان یک استراتژی ترکیبی، ابعاد مختلف تأثیرگذار بر سیاست خارجی را پوشش می‌دهند. رئالیسم نئوکلاسیک به متغیرهای داخلی و ساختارهای نهادی به‌عنوان عوامل اصلی شکل‌دهنده سیاست‌گذاری توجه دارد، در حالی که سازه‌انگاری به درک فرآیند شکل‌گیری تهدیدات از طریق گفتمان‌ها و تعاملات اجتماعی میان بازیگران مختلف می‌پردازد. به این ترتیب، ترکیب این دو نظریه، تحلیل سیاست خارجی را از یک رویکرد تک‌بعدی به یک رویکرد چندوجهی و واقع‌گرایانه ارتقا می‌دهد.

۳- جنبش تی‌پارتی: تلفیق بنیادگرایی مسیحی و ناسیونالیسم آمریکایی در قالبی نوین

جنبش تی‌پارتی که در اواخر سال ۲۰۰۸ در چارچوب حزب جمهوری‌خواه ظهور یافت، در ابتدا با شعارهایی چون کاهش مالیات، مقابله با افزایش هزینه‌های دولتی و دفاع از آزادی اقتصادی

^۱ Lifting the issue above normal politics

^۲ Appeasement

^۳ Betrayal of Western Civilization

شناخته می‌شد. با این حال، تحلیل‌های عمیق‌تر نشان داده‌اند که بنیان‌های فرهنگی و مذهبی این جنبش به مراتب پیچیده‌تر از مطالبات صرفاً اقتصادی هستند (Braunstein, 2021). مطالعات متعدد ریشه‌های ایدئولوژیک تی‌پارتی را در پیوند با مسیحیت انجیلی سفیدپوست، محافظه‌کاری مذهبی و اشکال خاصی از ناسیونالیسم آمریکایی ردیابی کرده‌اند. در شرایطی که احزاب سیاسی سنتی نتوانستند نمایندگی مناسبی از ارزش‌های مسیحی بنیادگرا ارائه دهند، تی‌پارتی به محملی برای بسیج اجتماعی گروه‌هایی بدل شد که از حاشیه‌نشینی فرهنگی و دینی در جامعه سکولار آمریکا احساس تهدید می‌کردند (Wilson & Burack, 2012: 174). به عبارتی دیگر، از دیدگاه ایدئولوژیک، تی‌پارتی تلفیقی از اصول بنیادگرایانه مذهبی با اسطوره‌سازی از قانون اساسی ایالات متحده ارائه می‌دهد. قانون اساسی، از منظر آنان، نه صرفاً سندی حقوقی، بلکه متنی مقدس تلقی می‌شود که باید بدون تفسیر مدرن و لیبرال حفظ شود. ارزش‌هایی همچون آزادی فردی و اقتصاد بازار آزاد، به‌عنوان مظاهر «نعمت‌های الهی»^۱ بازنمایی می‌شوند و آمریکا به‌مثابه «ملت برگزیده»^۲ با رسالت الهی برای هدایت جهان تلقی می‌گردد (Judis, 2010: 19-21; Gorski & Perry, 2022). گفتمان تی‌پارتی همچنین با دیدگاه‌های آخرالزمانی پیوند خورده است. اعضای از این جنبش، به‌ویژه در تعامل با گروه‌های انجیلی، سیاست خارجی آمریکا را در چارچوب پیش‌گویی‌های کتاب مقدس تحلیل و از آن حمایت می‌کنند چراکه سیاست‌های ایالات متحده را با «نقشه الهی»^۳ هماهنگ می‌دانند. این نگرش منجر به حمایت قوی از رژیم اسرائیل و نیز بدبینی نسبت به نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل شده است (Nematpour & Reisinezhad, 2023: 138-139).

به این ترتیب، ایدئولوژی تی‌پارتی نه تنها یک واکنش به مسائل اقتصادی و سیاسی بود، بلکه بازتابی از ترس و نگرانی بخش‌هایی از جامعه آمریکا از محرومیت جایگاه اجتماعی، تضعیف فرهنگ پدرسالاری مسیحی و تهدیدهای ناشی از اقلیت‌ها و مهاجرت فزاینده بود. در این چارچوب، مفهوم «شر»^۴ در گفتمان تی‌پارتی بسیار فراگیر است و گروه‌هایی چون لیبرال‌ها، مهاجران، مسلمانان، سکولارها و حتی رسانه‌های جریان اصلی را شامل می‌شود. این گروه‌ها متهم

¹ Divine Blessings

² Chosen Nation

³ Divine Plan

⁴ Evil

به تضعیف «فرهنگ مسیحی»^۱ و فروپاشی اخلاقی جامعه آمریکا می‌شوند. جنبش تی‌پارتی با بازتولید یک نوستالژی از «دوران طلایی»^۲ مردسالارانه و انجیلی آمریکا، در تلاش است تا نوعی بازسازی فرهنگی-سیاسی بنیادگرایانه را در دستور کار قرار دهد (Braunstein & Taylor, 2017: 42). این نگرش‌ها نشان می‌دهد که بنیادگرایی تی‌پارتی، صرف‌نظر از اینکه ریشه‌های مذهبی، سیاسی یا سکولار داشته باشد، از شرایط اجتماعی-سیاسی خود در ایالات متحده متأثر است و به شکاف و دوقطبی شدن فزاینده جامعه آمریکا منجر شده است.

۴- تی‌پارتی و سیاست ایران در دوران اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۶)

باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ با شعار بازسازی اعتبار جهانی آمریکا و رویکردی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی وارد کاخ سفید شد. یکی از اهداف کلیدی سیاست خارجی وی، حل منازعه هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران از طریق دیپلماسی بود. این رویکرد در نهایت به توافق جامع برنامه اقدام مشترک (برجام) در ژوئیه ۲۰۱۵ انجامید (Maloney, 2015; Katzman, 2015). با این حال، سیاست تعامل با ایران از آغاز با مخالفت شدید داخلی مواجه شد. طیف‌های نومحافظه‌کار، لابی آپیک و رسانه‌های راست‌گرا این سیاست را مصداق مماشات قلمداد کردند (Mead, 2011: 34). یکی از محوری‌ترین جریان‌های مخالف، جنبش نوظهور تی‌پارتی بود که در واکنش به سیاست‌های مالی و اجتماعی دولت اوباما شکل گرفت و به سرعت در سیاست خارجی نیز مداخله کرد (Skocpol & Williamson, 2016).

از سال ۲۰۱۰، اعضای تی‌پارتی با پیروزی در انتخابات میان‌دوره‌ای به مجلس نمایندگان راه یافتند و ائتلاف‌هایی نظیر فراکسیون آزادی^۳ را شکل دادند. این فراکسیون که شامل محافظه‌کاران سرسخت و اعضای تی‌پارتی بود، به یک نیروی قدرتمند در کنگره تبدیل شد که اغلب با رهبری حزب جمهوری‌خواه نیز مخالف بود و در پی پیشبرد یک دستور کار محافظه‌کارانه و ضد دولتی بود. چهره‌هایی چون مایک پمپئو، میشل باکمن و تد کروز، که همگی از شخصیت‌های برجسته و

^۱ Christian Culture

^۲ Golden Age

^۳ House Freedom Caucus

مرتبط با جنبش تی‌پارتی بودند، در تلاش برای خنثی‌سازی دیپلماسی اوباما، به تصویب قوانین تحریمی و محدودکننده روی آوردند (Jones & Parsons, 2016: 534). به عنوان مثال، میشل باکمن^۱، نماینده مینه‌سوتا و یکی از بنیان‌گذاران فراکسیون تی‌پارتی^۲ در کنگره، به شدت مخالف هرگونه تعامل با ایران بود و بارها از موضع‌گیری‌های تندروانه علیه برنامه هسته‌ای ایران دفاع کرد. وی در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های متعدد، ایران را یک تهدید وجودی برای ایالات متحده و اسرائیل معرفی می‌کرد و خواستار تحریم‌های شدیدتر و حتی گزینه نظامی بود. او از تحریم‌های بسیار سخت اقتصادی علیه ایران حمایت کرد و در سال ۲۰۱۱ خواستار اعمال فشار نظامی پیش‌دستانه علیه برنامه هسته‌ای ایران شد (Bresnahan, 2011). مارشا بلکبرن ایران را «کشور حامی شماره یک تروریسم»^۳ نامید و خواستار سیاست عدم تعامل با ایران شد. در سال ۲۰۱۵، بلکبرن از تصویب قانون «قانون شفافیت تأمین مالی تروریسم ایران»^۴ حمایت کرد تا اجرای برجام سخت‌تر شود (Blackburn, 2015, U.S. Congressional Record). همچنین، ران دیستیس، در دوره‌ای که نماینده فلوریدا بود، از مخالفان سرسخت برجام به شمار می‌رفت. او در سال ۲۰۱۵ از قانونی حمایت کرد که حق بررسی کنگره بر هر توافقی با ایران را الزامی می‌کرد (DeSantis, 2015, U.S. Congressional Record). علاوه بر این، جیسون چافتز، نماینده تی‌پارتی از یوتا، بر این باور بود که ایران از طریق برجام منابع مالی برای بی‌ثبات‌سازی منطقه به دست خواهد آورد. او از تحقیقات کنگره برای بررسی چگونگی استفاده ایران از منابع مالی ناشی از برجام حمایت کرد (Chaffetz, 2016, U.S. House Committee on Oversight and Reform).

در ادامه فشار کنگره بر سیاست خارجی اوباما، این نهاد قانون «کاهش تهدید ایران و حقوق بشر سوریه»^۵ در ۲۰۱۲ را به تصویب رساند که تحریم‌های ثانویه بیشتری را بر ایران تحمیل می‌کرد و نظارت کنگره بر روند دیپلماسی را تشدید می‌نمود. این قانون که به شدت توسط نمایندگان مرتبط با تی‌پارتی حمایت می‌شد، نشان دهنده تلاش برای محدود کردن اختیارات اجرایی رئیس‌جمهور در سیاست خارجی ایالات متحده علیه ایران بود (U.S. Congress, 2012). نقطه

¹ Michele Bachmann

² Tea Party Caucus

³ The world's number one state sponsor of terrorism

⁴ Iran Terror Finance Transparency Act

⁵ Iran Threat Reduction and Syria Human Rights Act

اوج این فشارها در مارس ۲۰۱۵ بود که ۴۷ سناتور جمهوری‌خواه به رهبری تام کاتن، سناتور آرکانزاس و از چهره‌های نزدیک به تی‌پارتی، نامه‌ای سرگشاده به رهبران ایران نوشتند که هشدار می‌داد هرگونه توافق بدون تصویب کنگره فاقد اعتبار است (Cotton et al., 2015). این اقدام را بسیاری مداخله مستقیم در روند دیپلماسی و نمونه‌ای از مقاومت ساختاریافته علیه اختیارات ریاست‌جمهوری دانستند. تد کروزر، سناتور تگزاس، نیز یکی دیگر از فعالان اصلی تی‌پارتی در سنا بود که به طور مداوم برجام را مورد انتقاد قرار می‌داد و در تلاش برای جلوگیری از تصویب آن، جلسات استماع متعددی را در کنگره برگزار کرد و ائتلاف‌های ضد برجام را سازماندهی نمود. در جریان مذاکرات هسته‌ای ۲۰۱۵، کروزر لایحه‌هایی را در سنا ارائه کرد که هدفشان جلوگیری از لغو تحریم‌های ایران بدون تصویب کنگره بود (Cruz, 2015). مارک رویو، سناتور فلوریدا، از دیگر چهره‌های تی‌پارتی، استدلال می‌کرد که هرگونه توافقی با ایران باید شامل توقف کامل برنامه موشکی این کشور نیز باشد، در غیر این صورت، بی‌ارزش است. او از قانون «Iran Sanctions Extension Act» در سال ۲۰۱۶ حمایت کرد که تحریم‌های قبلی را برای یک دهه دیگر، حتی پس از اجرای برجام، تمدید می‌کرد (Rubio, 2016).

رهبران تی‌پارتی در قالبی گفتمانی، ایران را نه تنها یک تهدید راهبردی، بلکه تهدیدی وجودی برای «تمدن یهودی-مسیحی» بازنمایی کردند. در این روایت، دیپلماسی اوپاما به‌عنوان خیانت به قربانیان ۱۱ سپتامبر و اقدامی در تضاد با ارزش‌های آمریکایی توصیف می‌شد (Parsi, 2017). تد کروزر، بارها از سیاست تعامل به‌عنوان مشروعیت‌بخشی به رژیم‌های سرکوبگر یاد کرد و ایران را «دشمن قسم‌خورده آمریکا»^۱ و «بزرگترین حامی تروریسم»^۲ می‌خواند. وی در سخنرانی‌های خود در کنفرانس‌های محافظه‌کاران و گروه‌های مذهبی، بر لزوم مقابله قاطع با ایران تأکید داشت و هرگونه توافق با این کشور را «خیانت به ارزش‌های آمریکایی»^۳ می‌دانست (NPR, 2015). مایک پمپئو، که در آن زمان نماینده کنگره از کانزاس و از اعضای فعال تی‌پارتی بود، نیز در چارچوب‌بندی گفتمانی علیه ایران نقش مهمی ایفا کرد. او به طور مکرر از واژه «رژیم تروریستی»^۴ برای توصیف دولت ایران استفاده می‌کرد و بر این باور بود که «شیطان در تهران ریشه

¹ Sworn enemy of America

² State sponsor of terror

³ Betrayal of American values

⁴ Terrorist regime

دوانده است.^۱ او همچنین برجام را «راهی برای تأمین مالی تروریسم»^۲ می‌داند و در سخنرانی‌های خود به پایگاه‌های مذهبی، ایران را یک «تهدید الاهیاتی»^۳ معرفی می‌کرد (Pompeo, 2018). ترکیب عناصر مذهبی، امنیتی و اخلاقی باعث شد تی‌پارتی گفتمانی بسازد که در آن حتی حمایت ضمنی از توافق هسته‌ای به‌عنوان نشانه‌ای از ضعف و ضدآمریکایی بودن تلقی می‌شد (Mesbahi, 2013). استیو اسکالیس، رهبر اکثریت مجلس نمایندگان از جناح راست، ایران را تهدیدی علیه بقای اسرائیل می‌داند. او در کمپین‌های انتخاباتی، از افزایش بودجه دفاعی علیه تهدیدات ایران حمایت کرد (Scalise, 2016). همچنین، گومرت، نماینده تی‌پارتی از نگزاس، اعتقاد داشت ایران نه تنها تهدید نظامی، بلکه تهدید فرهنگی علیه ارزش‌های غربی است. او در سخنرانی‌هایش خواستار برخورد قاطع نظامی با مراکز حساس هسته‌ای ایران شد (Gohmert, 2015).

یکی از برجسته‌ترین چهره‌های جنبش تی‌پارتی در شکل‌دهی به گفتمان ضداسلامی، میشل باکمن نماینده کنگره از ایالت مینه‌سوتا بود. او در سال ۲۰۱۲ طی نامه‌ای رسمی به بازرس کل دولت اوپاما ادعا کرد که اخوان‌المسلمین به «بالاترین سطوح دولت آمریکا»^۴ نفوذ کرده‌اند و به‌ویژه هما عابدین، مشاور وزیر خارجه وقت (هیلاری کلینتون)، را به داشتن روابط خانوادگی با اسلام‌گرایان متهم ساخت (Bachmann, 2012). با وجود واکنش منفی و علنی برخی چهره‌های جمهوری خواه معتدل مانند جان مک‌کین، این ادعاها در میان هواداران تی‌پارتی با استقبال مواجه شد و محبوبیت باکمن را در پایگاه راست‌گرایان افزایش داد (Parker & Barreto, 2013). سارا پیلین، فرماندار سابق آلاسکا و یکی از چهره‌های نمادین تی‌پارتی، نیز به‌صراحت نسبت به «نفوذ شریعت»^۵ در ایالت‌های آمریکا هشدار داد. وی در مصاحبه‌ای با فاکس نیوز اظهار داشت: «قانون شریعت در تلاش است تا به آرامی در آمریکا نفوذ کند و ما باید قبل از آنکه تثبیت شود، جلوی آن را بگیریم»^۶ (Palin, Fox News Interview, 2010). او همچنین با ساخت مسجد در نزدیکی محل

¹ The theocratic regime that spreads evil

² A pathway to funding terrorism

³ Theological threat

⁴ The Muslim Brotherhood has infiltrated the highest levels of the U.S. government

⁵ The creeping influence of Sharia

⁶ Sharia law is trying to creep into the U.S., and we have to stop it before it takes hold

حمله ۱۱ سپتامبر در نیویورک مخالفت کرد و آن را «تحریکی غیرضروری»^۱ دانست، که به زعم وی، به احساسات قربانیان این حمله بی‌احترامی می‌کرد (Palin, Fox News, 2010).

در سطح رسانه‌ای، گلن بک، مجری مشهور شبکه فاکس نیوز و از مفسران پرنفوذ تی‌پارتی، اسلام را تهدیدی ایدئولوژیک برای تمدن غربی معرفی کرد. او بارها اسلام را نه صرفاً دین، بلکه «جنبشی سیاسی در پوشش دین»^۲ توصیف کرد و هشدار داد که اسلام رادیکال به دنبال استقرار خلافتی جهانی است که نه فقط آمریکا، بلکه کل غرب را تهدید می‌کند. وی تصریح کرد: «مسلمانانی هستند که خواهان صلح‌اند، اما اسلام به‌عنوان یک سیستم، خطرناک است»^۳ (Beck, 2011).

شان هنتی، دیگر چهره رسانه‌ای محافظه‌کار، مواضع ضداسلامی خود را از طریق میزبانی از چهره‌های افراطی مانند رابرت اسپنسر و پاملا گلر تقویت می‌کرد. او در یکی از برنامه‌های خود در واکنش به موضوع مهاجرت مسلمانان پرسید: «از کجا بدانیم چه کسانی مسلمانان میانه‌رو هستند؟ به چه کسی می‌توان اعتماد کرد؟»^۴ (Hannity, 2015).

این اظهارات در چارچوب گفت‌وگو امنیتی‌سازی اسلام قرار می‌گیرد که مسلمانان را به‌طور کلی در مظان تهدید قرار می‌دهد. همچنین مارک ویلیامز، سخنگوی تی‌پارتی اکسپرس^۵، در سال ۲۰۱۰ ساخت مسجد در نزدیکی منطقه گراند زیرو را بنای یادبودی برای مهاجمان ۱۱/۹ خواند و آن را مکانی برای «پرستش تروریست‌ها»^۶ توصیف کرد. این موضع‌گیری شدید، که بعدها با واکنش‌های گسترده و کناره‌گیری وی از جنبش همراه شد، نمایانگر عمق گفت‌وگو اسلام‌هراسانه در لایه‌های مختلف جنبش تی‌پارتی بود (Williams, 2010).

در سطوح ایالتی نیز فعالان تی‌پارتی با تصویب قوانین ضد شریعت در مجالس ایالتی، تلاش کردند تا اسلام را به‌عنوان تهدیدی حقوقی و فرهنگی معرفی کنند. اعتراض به ساخت مساجد در تنسی و نیویورک، و حمایت از قوانین منع شریعت، از جمله اقدامات مشخص این فعالان بود (Green, 2014).

گفت‌وگو مسلط در این فضا هیچ تمایزی میان اسلام، اسلام‌گرایی و افراط‌گرایی قائل نمی‌شد و واژگانی چون اسلام، تروریسم، شریعت و تهدید

¹ An unnecessary provocation

² Islam is a political movement wrapped in a religion

³ There are Muslims who want peace, but Islam as a system is dangerous

⁴ How do we know who the moderate Muslims are? Who can we trust?

⁵ Tea Party Express

⁶ Worshipping the terrorists

داخلی به صورت مترادف و هم‌معنا به کار می‌رفتند که این، مصداق بارز «اسلام‌هراسی ساختاریافته»^۱ است (Sayyid & Vakil, 2020).

در این بازه زمانی، اعضای برجسته جنبش تی‌پارتی در ایالات متحده مواضع متعددی علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده‌اند. این مواضع عمدتاً شامل حمایت از اقدامات سخت‌گیرانه علیه برنامه هسته‌ای ایران، تأکید بر تهدید ایران علیه اسرائیل و مخالفت صریح با توافق هسته‌ای ایران (برجام) بوده است. بررسی این روند نشان‌دهنده تلاش نظام‌مند برای امنیتی‌سازی ایران در گفتمان عمومی و رسمی ایالات متحده است. در سال ۲۰۱۰، ۲۱ تن از اعضای کنگره با وابستگی به تی‌پارتی از قطعنامه‌ای حمایت کردند که حق اسرائیل برای استفاده از تمامی ابزارهای لازم برای مقابله با تهدیدات هسته‌ای ایران را به رسمیت می‌شناخت. این اقدام، با استناد به سخنان محمود احمدی‌نژاد علیه اسرائیل، تأکیدی بر مشروعیت اقدامات نظامی اسرائیل در صورت ناکامی دیپلماسی داشت (Foreign Policy, 2010). در همان سال، سارا پیلین در کنوانسیون تی‌پارتی خواستار اعمال «تحریم‌های سخت»^۲ علیه ایران شد و سیاست دولت اوباما در قبال ایران را ناکارآمد دانست. این سخنان، با استفاده از مفاهیم اخلاقی و مذهبی، تقابل با ایران را به وظیفه‌ای سیاسی و ایدئولوژیک بدل ساخت (Fox News, 2010). در دسامبر ۲۰۱۱، میشل باکمن، نماینده کنگره و از رهبران تی‌پارتی، اعلام کرد که در صورت پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری، سفارت آمریکا در ایران را تعطیل خواهد کرد. این در حالی است که ایالات متحده از سال ۱۹۷۹ اساساً هیچ سفارت فعالی در ایران نداشته است. با این حال، این اظهارات نشان‌دهنده تداوم تلاش برای بازنمایی ایران به مثابه دشمنی ریشه‌دار و غیرقابل تعامل بود (DIE WELT, 2011). در سپتامبر ۲۰۱۵، گروه «میهن‌پرستان تی‌پارتی»^۳ تظاهرات بزرگی با حضور حدود ۱۰۰۰۰ نفر در برابر کنگره آمریکا برگزار کرد تا مخالفت خود را با توافق هسته‌ای ایران اعلام کند. در این تجمع، دونالد ترامپ، سناتور تد کروز، و دیگر چهره‌های جمهوری خواه حضور یافته و توافق را «بدترین معامله» تاریخ آمریکا^۴ توصیف کردند. تد کروز در این تجمع اعلام کرد که توافق با ایران،

¹ Structured Islamophobia

² Tough sanctions

³ Tea Party Patriots

⁴ The worst deal in American history

دولت اوپاما را به «بزرگ‌ترین حامی مالی تروریسم اسلامی رادیکال»^۱ تبدیل خواهد کرد و خواستار لغو آن توسط رئیس‌جمهور بعدی شد (McClatchy DC, 2015).

خلاصه آن که تی‌پارتی توانست با ایجاد ائتلاف‌هایی با اتاق‌های فکر نئومحافظه‌کار مانند بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، سازمان‌های صهیونیست مسیحی چون «متحدین مسیحی برای اسرائیل»^۲ و رسانه‌هایی مانند فاکس نیوز، جبهه‌ای چندوجهی علیه برجام ایجاد کند. کمپین‌هایی همچون «گروه ایران را متوقف کنید»^۳ با حمایت چهره‌های تی‌پارتی و گروه‌های فشار اسرائیلی، توانستند فشار گسترده‌ای بر نمایندگان کنگره وارد کنند. گرچه دولت اوپاما توانست با حمایت دموکرات‌ها مانع وتو شود، اما تی‌پارتی موفق شد فضای سیاسی را به گونه‌ای تغییر دهد که برجام هرگز مشروعیت دوحزبی پیدا نکند. همین ضعف، بعدها به خروج دولت ترامپ از توافق در ۲۰۱۸ انجامید. نفوذ این ائتلاف‌ها به حدی بود که حتی برخی نمایندگان جمهوری خواه میانه‌رو نیز برای حفظ جایگاه خود در انتخابات، مجبور به همسویی با مواضع تی‌پارتی در قبال ایران شدند.

۵- تی‌پارتی و سیاست ایران در دوران ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۱)

با پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶، چرخشی بنیادین در سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران شکل گرفت. ترامپ برجام را «بدترین توافق تاریخ»^۴ خواند و در می ۲۰۱۸ با خروج یک‌جانبه از آن، مسیر تقابل را برگزید (The White House, 2018). این چرخش، صرفاً بازتاب شخصیت اجرایی ترامپ نبود بلکه نشانگر قدرت‌گیری گفتمان تی‌پارتی و حضور ساختاریافته آن در درون حزب جمهوری خواه نیز بود. در واقع، بسیاری از اعضای تی‌پارتی، از جمله تام کاتن و مایک پمپئو، از جمله منتقدان سرسخت برجام در دوران اوپاما بودند و پیوسته خواستار خروج از این توافق و اعمال فشار حداکثری بر ایران می‌شدند. بر اساس تحلیل‌ها، سیاست فشار حداکثری نه به‌مثابه تصمیمی منفرد بلکه به‌عنوان امتداد طبیعی خواست‌های ایدئولوژیک و راهبردی جناح تی‌پارتی قابل درک است (Kurtbağ, 2011: 395-396). این سیاست که شامل اعمال تحریم‌های بی‌سابقه، قطع کامل صادرات نفت ایران و تهدید به اقدام نظامی بود، در راستای دیدگاه تی‌پارتی مبنی بر لزوم مقابله قاطع با ایران و عدم سازش با ایران قرار

¹ The leading financier of radical Islamic terrorism

² Christians United for Israel

³ Stop Iran Now

⁴ The worst deal ever

داشت. حتی قبل از روی کار آمدن ترامپ، بسیاری از چهره‌های تی‌پارتی، استراتژی‌های مشابهی را برای مقابله با ایران پیشنهاد می‌دادند که بعدها در دولت ترامپ به منصفه ظهور رسید. این همسویی، نشان‌دهنده نفوذ فزاینده ایدئولوژی تی‌پارتی در تصمیم‌گیری‌های سطح بالای سیاست خارجی آمریکا بود.

برخلاف دوران اوباما که تی‌پارتی عمدتاً در کنگره فعال بود، در دوره ترامپ شاهد انتقال چهره‌های اصلی این جنبش به سطوح عالی اجرایی بودیم. این امر نشان‌دهنده ارتقای تی‌پارتی از موضع مخالفت به سطح تصمیم‌سازی مستقیم در سیاست خارجی بود. مایک پمپئو عضو سابق کنگره از جناح تی‌پارتی، پس از ریاست سیا، به وزارت خارجه منصوب شد. او شروط ۱۲ گانه غیرواقع‌گرایانه‌ای برای مذاکره با ایران تعیین کرد که عملاً مسیر دیپلماسی را مسدود می‌کرد (Pompeo, 2018). پمپئو در طول تصدی خود، یکی از معماران اصلی سیاست فشار حداکثری علیه ایران بود و بر خروج آمریکا از برجام تأکید داشت. او به طور مکرر در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها، ایران را ریشه‌ی بی‌ثباتی در منطقه و یک رژیم تروریستی معرفی می‌کرد. جیم جردن، یکی از رهبران جناح راست کنگره، با تأکید بر این که «ایران دشمن اصلی آمریکاست»، خواستار لغو کامل برجام شد. او در سال ۲۰۱۸ از خروج دولت ترامپ از توافق برجام به شدت حمایت کرد و گفت تحریم‌های سخت‌تر باید سریعاً اعمال شود (Jordan, 2018).

مارک میدوز بنیان‌گذار فراکسیون آزادی در کنگره، به مقام رئیس دفتر ترامپ رسید. این انتصاب به او امکان داد تا هماهنگی نهادهای ضدایرانی را در دولت ترامپ تسهیل کند و از اجرای سیاست فشار حداکثری حمایت کامل به عمل آورد. نقش میدوز در این جایگاه، تضمین همسویی داخلی کاخ سفید با رویکردهای سخت‌گیرانه علیه ایران بود. او تأکید داشت که هرگونه توافق با ایران باید به تأیید کنگره برسد و در تلاش‌های پشت پرده برای تصویب «قانون بازبینی توافق هسته‌ای ایران»^۱ مشارکت فعالی داشت (Meadows, 2015). جف دانکن، از نظریه «تغییر رژیم» در ایران حمایت می‌کرد. او در سال ۲۰۱۷، طرح‌هایی برای تشدید فشار بر نهادهای مرتبط با سپاه پاسداران ایران پیشنهاد داد (Duncan, 2017). همچنین، جان بولتون اگرچه مستقیماً عضوی از تی‌پارتی نبود، اما در مقام مشاور امنیت ملی با حمایت گفتمان تندرو تی‌پارتی و متحدانش، برای

¹ Iran is America's main enemy

² Iran Nuclear Agreement Review Act

تغییر رژیم در ایران تلاش کرد. بولتون از دیرباز از مدافعان سرسخت تغییر رژیم در ایران بود و حضور او در دولت ترامپ به معنای نفوذ دیدگاه‌های رادیکال‌تر در سیاست خارجی بود که با خواسته‌های تی‌پارتی همخوانی داشت. در سال ۲۰۱۹، تحریم‌های ثانویه آمریکا علیه ایران شدت گرفت و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌عنوان سازمان تروریستی معرفی شد. این تصمیم نیز با استقبال محافل تی‌پارتی و متحدان آن همراه بود که از پیش خواهان تعریف ایران در چارچوب گفت‌وگو تروریسم بودند (U.S. Department of State, 2019).

مقامات دولت ترامپ، به‌ویژه پمپئو، چارچوبی دینی-تمدنی برای تهدید ایران ترسیم کردند. پمپئو رژیم ایران را «مافیایی و الهام‌گرفته از شیعه رادیکال» معرفی کرد که تهدیدی برای تمدن غرب است (Pompeo, 2018). این نوع بازنمایی، دیپلماسی را امری مذموم و معادل سازش با شر قلمداد می‌کرد. استفاده از مفاهیم آخرالزمانی و الاهیات محافظه‌کارانه در میان پایگاه انجیلی تی‌پارتی، به تقویت این گفت‌وگو منجر شد و سیاست تندروانه علیه ایران را مشروعیت بخشید (Adelman et al., 2023). این ادبیات نه تنها در سخنرانی‌های رسمی، بلکه در مصاحبه‌ها و بیانیه‌های عمومی نیز به‌طور مکرر به کار گرفته می‌شد تا حمایت عمومی از سیاست‌های تقابلی را جلب کند.

در دوران ترامپ، ائتلاف میان تی‌پارتی، گروه‌های انجیلی و لابی‌های اسرائیلی از جمله آپیک^۱ و بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها^۲، به یکی از ستون‌های کلیدی سیاست ضدایرانی بدل شد. کشیش جان هیگی و گروه مسیحیان متحد برای اسرائیل، با روایت‌های مذهبی و آخرالزمانی خود، تأثیر بسزایی بر تصمیمات ترامپ، به‌ویژه در زمینه حمایت از اسرائیل و مقابله با ایران، داشتند. نفوذ این گروه‌ها به دلیل پایگاه رأی گسترده و حمایت مالی قابل توجه، قابل اغماض نبود. اندیشکده هریتیج و بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، اسنادی راهبردی در حمایت از خروج از برجام و تشدید تحریم‌ها منتشر کردند. این اندیشکده‌ها نقش مهمی در ارائه چارچوب‌های فکری و توجیحاتی سیاستی برای رویکرد فشار حداکثری داشتند و تحلیل‌های آن‌ها به‌طور مکرر توسط مقامات دولت ترامپ و اعضای کنگره مورد استناد قرار می‌گرفت (Wong, 2019). نتیجه این ائتلاف‌ها، تثبیت سیاست ضدایرانی به‌عنوان نشانه وفاداری در حزب جمهوری‌خواه و زمینه‌سازی برای

^۱ AIPAC

^۲ FDD

اقداماتی چون ترور قاسم سلیمانی در ژانویه ۲۰۲۰ بود- اقدامی که در چارچوب گفت‌وگوهای امنیتی اخلاقی تی‌پارتی قابل تبیین است. این ائتلاف‌ها به طور مؤثری فضای سیاسی را به سمتی سوق دادند که هرگونه رویکرد تعاملی با ایران به عنوان ضعف یا سازش با دشمن تلقی شود.

۶- میراث تی‌پارتی و استمرار سیاست ضدایرانی در دوران ترامپ کنونی

با افول تدریجی تی‌پارتی به‌عنوان یک جنبش اعتراضی خیابانی در نیمه نخست دهه ۲۰۱۰، بسیاری از تحلیل‌گران انتظار داشتند وزن سیاسی آن در ساختار حزبی آمریکا کاهش یابد. با این حال، این جریان نه تنها حذف نشد، بلکه در قالب «میراث فکری و سازمانی» در جناح راست حزب جمهوری‌خواه نهادینه و در گفت‌وگوهای «ترامپیزم»^۱ ادغام شد. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی و سیاسی وابسته به تی‌پارتی- از فعالان و حامیان مالی گرفته تا رسانه‌ها و سازمان‌های هم‌مسو امروز بیش از هر زمان دیگری از طریق فراکسیون آزادی و نهادهایی چون Tea Party Patriots Action در فرایند سیاست‌گذاری حضور دارند (Tea; Skocpol et al., 2022). بدین ترتیب، پیوند میان پوپولیسم جکسونی، مسیحیت سیاسی سفیدپوست و بدگمانی ریشه‌دار نسبت به چندجانبه‌گرایی، که در بنیان تی‌پارتی نهفته بود، اکنون در قالب جریان ترامپی به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهد. بازگشت ترامپ به قدرت در ژانویه ۲۰۲۵ و یک‌دست‌شدن ساختار سیاسی به سود جمهوری‌خواهان، تنها این روند را شتاب بخشیده است (PBS, 2025).

در سطح اجرایی، دولت ترامپ دوم با صدور «یادداشت سیاست امنیت ملی شماره ۲»^۲ راهبرد فشار حداکثری علیه ایران را بازتعریف و نظام تحریم‌ها را احیا و تقویت کرد. هم‌زمان، «گزارش سیاستی کاخ سفید»^۳ نشان داد که این رویکرد، نه یک تاکتیک مقطعی بلکه چارچوبی کلان در سیاست خارجی جدید تلقی می‌شود (White House, 2025a; 2025b). در سطح قانون‌گذاری نیز روندی مشابه مشاهده می‌شود: از تصویب یا پیشنهاد قطعنامه‌ها و لوایحی که ایران را در کانون

^۱ Trumpism

^۲ National Security Presidential Memorandum (NSPM-2)

^۳ White House Fact Sheet

توجه قرار می‌دهند- مانند H.Res.166 و Free Iraq from Iran Act- تا تداوم مخالفت سازمان یافته جمهوری خواهان با هرگونه توافق هسته‌ای انعطاف‌پذیر که می‌توانست فضای دیپلماسی را باز کند. این مخالفت که در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ با بیانیه‌های جمعی سناتورهای جمهوری خواه علیه احیای برجام تثبیت شد، اکنون به یک قید ساختاری در سیاست ایران ایالات متحده بدل شده است (Reuters, 2022). شواهد موجود نشان می‌دهد که میراث تی‌پارتی در دو سطح گفت‌وگویی (امنیتی‌سازی ایران) و نهادی (تحریم‌محوری و محدودسازی دیپلماسی) بازتولید شده است (Skocpol et al., 2022). پیامدهای این میراث در پی حملات نظامی آمریکا به برخی تأسیسات هسته‌ای ایران بیش از هر زمان دیگری آشکار و تنش‌ها همچنان در اوج قرار دارد و فضای روابط دو کشور وارد مرحله‌ای پرمخاطره شده است. این اقدام از یک سو بحث‌هایی را در درون دولت کنگره برانگیخت مبنی بر این که «تحریم‌ها دیگر ابزار اصلی نیستند»، و از سوی دیگر شکاف دیرینه میان دو گرایش درون جمهوری خواه- انزواطلبان ترامپی و مداخله‌گرایان محافظه‌کار- را دوباره فعال کرد (Columbia SIPA, 2025; Politico, 2025). این ترکیب از فشارهای قهری و ابزارهای تحریمی، همان منطق امنیتی‌سازی را بازتاب می‌دهد که در چارچوب نظری مقاله توضیح داده شد: هنگامی که تهدید به عنوان یک خطر وجودی بازنمایی می‌شود، اقدامات استثنایی مشروع جلوه می‌کند.

در یک جمع‌بندی ساختاری می‌توان گفت که هرچند تی‌پارتی دیگر به عنوان یک جنبش شاخص دهه ۲۰۱۰ مطرح نیست، اما بنیاد ایدئولوژیک آن- یعنی آمیزه‌ای از پوپولیسم جکسونی، بنیادگرایی مسیحی و بدبینی فعال به نهادهای بین‌المللی- در قالب ترامپسیسم و فراکسیون‌های درون‌حزبی جمهوری خواهان جذب و بازتولید شده است (Skocpol et al., 2022). در پرونده ایران، این میراث به وضوح در استمرار راهبرد فشار حداکثری، تضعیف مسیرهای دیپلماسی و تبدیل مخالفت با توافق به «معیار وفاداری حزبی» نمود یافته است- الگویی که از ۲۰۱۵ تاکنون با شدت و ضعف‌های متفاوت اما در چارچوبی ثابت تداوم داشته است (Tea Party Patriots, 2015/ 2025). این تداوم یافته اصلی مقاله که بازیگران داخلی ایدئولوژیک، از طریق گفت‌وگویی و دسترسی نهادی، قادرند حتی در چرخه‌های تغییر دولت نیز مسیر کلی سیاست خارجی ایالات متحده را به سوی تقابل و بدبینی دیپلماتیک سوق دهند، را تقویت می‌کند.

جمع‌بندی و بحث نهایی

این مقاله با تمرکز بر نقش جنبش تی‌پارتی در سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی ایران، کوشید نشان دهد که کنشگران غیردولتی ایدئولوژیک چگونه می‌توانند فراتر از جایگاه‌های رسمی دولتی، در شکل‌دهی به جهت‌گیری‌ها و ترجیحات سیاست خارجی ایفای نقش کنند. برخلاف رویکردهای رایجی که سیاست خارجی را حوزه‌ای نخبه‌محور و محدود به تصمیم‌گیری‌های دولت مرکزی تلقی می‌کنند، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تی‌پارتی، از طریق مجموعه‌ای از سازوکارهای نهادی، گفتمانی و ائتلافی، توانسته است در چهار دولت متوالی، به‌ویژه در دوره ترامپ، تأثیری عمیق و چندلایه بر رفتار خارجی آمریکا اعمال کند. در سطح نهادی، تی‌پارتی در دوره دولت اوباما عمدتاً در قالب نیرویی بازدارنده عمل کرد که با بهره‌گیری از ابزارهای قانون‌گذاری، نظارتی و فشارهای کنگره‌ای، هزینه‌های سیاسی و نهادی دیپلماسی با ایران را افزایش داد. در مقابل، در دوره ترامپ، این نقش به تدریج از سطح مانع‌تراشی نهادی فراتر رفت و با نفوذ مستقیم به ساختار اجرایی، به مشارکت فعال در فرایند سیاست‌گذاری انجامید. حضور و ارتقای چهره‌هایی همچون مایک پمپئو و مارک میدوز در مناصب کلیدی، نمودی از این گذار از اعتراض نهادی به تصدی نهادی است؛ الگویی که با مفروضات واقع‌گرایی نئوکلاسیک هم‌خوانی دارد، چرا که نشان می‌دهد چگونه ترجیحات ایدئولوژیک داخلی می‌توانند به واسطه نهادهای سیاسی، در خروجی‌های سیاست خارجی بازتاب یابند.

در بُعد گفتمانی، تی‌پارتی با اتکا بر مضامین مذهبی، هویتی و تمدنی، نقش مهمی در امنیتی‌سازی جمهوری اسلامی ایران ایفا کرد. در این چارچوب، ایران نه تنها به‌عنوان یک چالش ژئوپلیتیکی، بلکه به‌مثابه یک دشمن اخلاقی و تمدنی بازنمایی شد. به‌کارگیری زبان آخرالزمانی، دوگانه‌سازی خیر و شر، و تقلیل دیپلماسی به مفاهیمی چون مماشات یا خیانت، به شکل‌گیری گفتمانی انجامید که سیاست‌های تقابلی را ضروری و اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌داد. نظریه امنیتی‌سازی مکتب کپنهاگ، در این زمینه امکان تحلیل نحوه مشروع‌سازی این برداشت‌ها و تبدیل آن‌ها به مبنای اقدام سیاسی را فراهم می‌کند.

در سطح ائتلاف‌سازی، تی‌پارتی توانست با بهره‌گیری از هم‌پوشانی‌های ایدئولوژیک و راهبردی، شبکه‌ای از بازیگران سیاسی و رسانه‌ای را پیرامون گفتمان ایران‌ستیز بسیج کند. همکاری با لابی‌هایی چون AIPAC، اتاق‌های فکر نومحافظه‌کار نظیر FDD و گروه‌های مسیحی انجیلی مانند CUFİ، به شکل‌گیری یک بلوک تأثیرگذار انجامید که ردپای آن را می‌توان در تصمیم‌ها و اقداماتی چون خروج از برجام، تشدید تحریم‌های ثانویه و افزایش سطح تقابل امنیتی مشاهده کرد.

دستاورد مفهومی این پژوهش در برجسته‌سازی نقش جنبش‌های اجتماعی ایدئولوژیک به‌عنوان کنشگرانی میان‌سطحی در سیاست خارجی نهفته است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که تحلیل سیاست خارجی، بدون توجه به پویای درون‌حزبی، شبکه‌های ایدئولوژیک و فرایندهای گفتمانی داخلی، تصویری ناقص از رفتار دولت‌ها ارائه می‌دهد. افزون بر این، نتایج مطالعه حاکی از آن است که میراث تی‌پارتی، حتی پس از افول سازمانی این جنبش، همچنان در ساختار حزبی و گفتمان سیاسی جمهوری خواهان تداوم یافته است. در دولت کنونی ترامپ (۲۰۲۵)، این میراث به‌صورت عینی در قالب راهبرد فشار حداکثری، مخالفت ساختاریافته با هرگونه توافق هسته‌ای و استمرار امنیتی‌سازی ایران بازتولید شده است. در مجموع، مطالعه موردی تی‌پارتی نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایالات متحده نه صرفاً محصول تصمیم‌گیری نهادهای رسمی، بلکه برآیند تعامل میان نهادها، ائتلاف‌های فکری و گفتمان‌های سیاسی است. در مورد ایران، این پژوهش استدلال می‌کند که گفتمان تی‌پارتی، به‌مثابه یک عمل بیانی مؤثر، نقش مهمی در بازتعریف ایران به‌عنوان تهدیدی وجودی و در تضعیف مستمر مسیرهای دیپلماتیک ایفا کرده است؛ نقشی که پیامدهای آن همچنان بر چشم‌انداز روابط تهران-واشنگتن سایه افکننده است.

Translated References to English

- Abdelaal, A.H. (2023). The rise of right-wing populism and foreign aid in electoral democracies. American University in Cairo.
- Adelman, E., et al. (2023). The religious right and U.S. foreign policy. Journal of Church and State.
- Bachmann, M. (2012). Letter to the inspector general of the U.S. Department of State.
- Balzacq, T. (2011). Securitization theory: How security problems emerge and dissolve. Routledge.
- Beach, D., & Pedersen, R.B. (2013). Process-tracing methods: Foundations and guidelines. University of Michigan Press.

- Beck, G. (2011). The Glenn Beck show [Television broadcast]. Fox News Channel.
- Bennett, A., & Checkel, J.T. (2015). Process tracing: From metaphor to analytic tool. Cambridge University Press.
- Biegon, R. (2019). A populist grand strategy? Trump and the framing of American decline. *International Relations*, 33(4), 517–532. <https://doi.org/10.1177/0047117819851268>
- Blackburn, M. (2015). Iran Terror Finance Transparency Act support statement. Congressional Record.
- Braunstein, R. (2021). The “right” history: Religion, race, and nostalgic stories of Christian America. *Religions*, 12(2), 95. <https://doi.org/10.3390/rel12020095>
- Braunstein, R., & Taylor, M. (2017). Is the Tea Party a “religious” movement? Religiosity in the Tea Party versus the religious right. *Sociology of Religion*, 78(1), 33–59. <https://doi.org/10.1093/socrel/srw053>
- Bresnahan, J. (2011). Bachmann: Iran would use nuke against United States, Israel. Politico.
- Brookings Institution. (2016). What the Tea Party tells us about the Trump presidency. Brookings Institution.
- Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. Lynne Rienner Publishers.
- Cha, T. (2016). The return of Jacksonianism: The international implications of the Trump phenomenon. *The Washington Quarterly*, 39(4), 83–97. <https://doi.org/10.1080/0163660X.2016.1261562>
- Chaffetz, J. (2016). Iran deal oversight hearings. U.S. House Committee on Oversight and Reform.
- Cotton, T., et al. (2015). An open letter to the leaders of Iran. Congressional Record.
- Cruz, T. (2015). Opposition to the Iran nuclear deal [Press release]. U.S. Senate.
- Cutter, G.T. (2019). The pro-Israel lobby’s influence on U.S. foreign policy (Doctoral dissertation). University of Oregon.
- DeSantis, R. (2015). Iran Nuclear Agreement Review Act support statement. Congressional Record.
- DIE WELT. (2011). Michele Bachmann will U.S.-Botschaft im Iran schließen. <https://www.welt.de>
- Dueck, C. (2015). *The Obama doctrine: American grand strategy today*. Oxford University Press.
- Duncan, J. (2017). Policy proposals regarding Iranian Revolutionary Guard Corps. Foreign Affairs Committee Reports.
- Formisano, R.P. (2012). *The Tea Party: A brief history*. Johns Hopkins University Press.
- Freeman, C.W. (2006). *America’s continuing misadventures in the Middle East*. Just World Books.
- Foreign Policy. (2010). Congressional support for Israel’s right to strike Iran.
- Fox News. (2010). Interview with Sarah Palin on Iran and Sharia.
- Fox News. (2025). Trump: Iran must dismantle entire nuclear program or face military response.
- George, A.L., & Bennett, A. (2005). *Case studies and theory development in the social sciences*. MIT Press.
- Ghasemi, S. (2016). *The construction of Iran as an enemy in U.S. foreign policy*. Palgrave Macmillan.
- Gohmert, L. (2015). Speeches on Iran threat. U.S. House of Representatives.
- Gorski, P.S., & Perry, S.L. (2022). *The flag and the cross: White Christian nationalism and the threat to American democracy*. Oxford University Press.

- Green, D. (2014). *The Tea Party movement and U.S. foreign policy: A new isolationism?* Lexington Books.
- Hannity, S. (2015). Hannity [Television broadcast]. Fox News.
- Hathaway, O.A., & Eichensehr, K.E. (2023). Major questions about international agreements. *University of Pennsylvania Law Review*.
- Hopf, T. (1998). The promise of constructivism in international relations theory. *International Security*, 23(1), 171–200. <https://doi.org/10.1162/isec.23.1.171>
- Humire, J.M. (2024). The foreign policy foundations of Trumpism. *Norteamérica Journal*.
- Jordan, J. (2018). Public statements on Iran sanctions. Republican Study Committee.
- Jones, C., & Parsons, C. (2016). American conservative populism and foreign policy after Obama. *International Journal*, 71(4), 531–549.
- Judis, J.B. (2010). Tea minus zero. *New Republic*, 241(8), 19–21.
- Katzman, K. (2015–2020). Iran sanctions. Congressional Research Service.
- Koch, M. (2020). The role of interest groups in U.S. sanctions policy towards Iran (2007–2016) (Doctoral dissertation). Freie Universität Berlin.
- Koch, M. (2023). The power of coalitions: Lobbying success in U.S. sanctions policy toward Iran. *Interest Groups & Advocacy*, 12(1), 22–40.
- Kurtbağ, Ö. (2011). U.S. foreign policy in the age of global uncertainty. *International Journal of Social Sciences and Humanity Studies*, 3(2), 387–398.
- Lacatus, C. (2021). Populism and President Trump's approach to foreign policy. *Politics*, 41(3), 292–308. <https://doi.org/10.1177/0263395720965515>
- Maloney, S. (2015). *Iran and the United States: An insider's view on the failed past and the road to peace*. Brookings Institution Press.
- McClatchy DC. (2015). Trump, Cruz, fire up anti-Iran deal rally as GOP lawmakers quarrel. <https://www.mcclatchydc.com/news/politics-government/congress/article34603554.html>
- Mead, W.R. (2011). The Tea Party and American foreign policy. *Foreign Affairs*, 90(2), 28–44.
- Meadows, M. (2015). Negotiations over Iran Nuclear Review Act. Congressional Caucus Releases.
- Mesbahi, M. (2013). Trust and U.S.–Iran relations: Between the prisoners' dilemma and the assurance game.
- Mousavi, H., & Adeli, M. (2024). The Tea Party's influence on the evolution of conservative Republicanism in the United States. *Journal of World Sociopolitical Studies*.
- Nematpour, A., & Reisinezhad, A. (2023). America in transformation. *International Relations Researches*, 13(3), 131–157.
- NPR. (2015). Ted Cruz and Donald Trump rally against Iran deal. <https://www.npr.org>
- Onuf, N. (1989). *World of our making: Rules and rule in social theory and international relations*. University of South Carolina Press.
- Parker, C.S., & Barreto, M.A. (2013). *Change they can't believe in*. Princeton University Press.
- PBS. (2025). Live updates: Donald Trump's 2025 inauguration day.
- Palin, S. (2010). Interview on Fox News.
- Parsi, T. (2017). *Losing an enemy*. Yale University Press.
- Pompeo, M.R. (2018, October 15). Confronting Iran. *Foreign Affairs*. <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2018-10-15/michael-pompeo-secretary-of-state-on-confronting-iran>
- Reuters. (2022). U.S. Republican senators say they will not back new Iran nuclear deal.
- Ripsman, N.M., Taliaferro, J.W., & Lobell, S.E. (2016). *Neoclassical realist theory of international politics*. Oxford University Press.

- Rose, G. (1998). Neoclassical realism and theories of foreign policy. *World Politics*, 51(1), 144–172. <https://doi.org/10.2307/25054095>
- Schweller, R.L. (2006). *Unanswered threats*. Princeton University Press.
- Skocpol, T., & Williamson, V. (2016). *The Tea Party and the remaking of Republican conservatism*. Oxford University Press.
- Takeyh, R. (2018). *The receding hills*. Council on Foreign Relations.
- Wæver, O. (1995). Securitization and desecuritization. In R. D. Lipschutz (Ed.), *On security*. Columbia University Press.
- Waltz, K.N. (1979). *Theory of international politics*. Addison-Wesley.
- Wendt, A. (1992). Anarchy is what states make of it. *International Organization*, 46(2), 391–425. <https://doi.org/10.1017/S0020818300027764>
- Wendt, A. (1999). *Social theory of international politics*. Cambridge University Press.

